

## نسبت سنجی ابعاد دین و هویت ملی در فلسفه سیاسی آخوند خراسانی

محمدصادق بهشتی<sup>۱</sup> / مجید توسلی رکن‌آبادی<sup>۲</sup> / داود فیرحی<sup>۳</sup> / سید مصطفی ابطی<sup>۴</sup>

### چکیده

یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان طرفدار نظام سیاسی مشروطیت در عصر مشروطه، آیت‌الله محمد کاظم خراسانی می‌باشد. فلسفه سیاسی مرحوم آخوند خراسانی گویای تعاملی نظری میان مفهومی نوین چون هویت ملی با دین می‌باشد. تعامل میان دو مفهوم مذکور در ارتباطی مستقیم با سه پایه اساسی (اصولی، فقهی و فلسفی) در اندیشه سیاسی وی است. در نوشتار پیش‌رو پس از بررسی ابعاد دین و شاخصه‌های هویت ملی در یک بستر نظری و مفهومی، به انطباق این ابعاد و شاخصه‌ها در فلسفه سیاسی مرحوم خراسانی و نسبت‌های تعاملی میان آنها پرداخته‌ایم. نسبت‌هایی که نشان‌دهنده انطباق میان برخی ابعاد هویت ملی با برخی ابعاد دین می‌باشد. این انطباق‌ها در حوزه‌هایی هم چون بعد آموزه‌ای دین با بعد سیاسی هویت ملی، بعد شعائر دینی با بعد سیاسی هویت ملی و بعد شعائر دینی با بعد اجتماعی هویت ملی مشاهده می‌شود.

واژگان کلیدی: دین، فلسفه سیاسی، آخوند خراسانی، هویت ملی، ابعاد

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، تهران، ایران  
sadegh.beheshti@gmail.com

۲. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)  
tavasoli@gmail.com

۳. استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران  
feirahi@gmail.com

۴. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، تهران، ایران  
m.abtahi@gmail.com

## ۱- مقدمه

یکی از مهم ترین نقاط عطف در حوزه فلسفه سیاسی اندیشمندان مسلمان عصر مشروطیت به مواجهه این اندیشمندان با مفاهیمی نوین هم چون هویت ملی (۱)، دولت ملی، ناسیونالیسم، پارلمان و... باز می گردد. گذار مفهومی ملت در معنای پیروان شریعت به مردم دارای سرزمین نقطه عزیمتی است بر آنچه در عصر مشروطیت، حوزه های نظریه پردازی گوناگونی در باب نسبت هایی تعامل گرا و یا تقابل گرا میان دین با هویت ملی ایجاد نمود. از اصلی ترین تعارضات میان این مفاهیم نوین با نهاد دین به تحول جایگاه دین در پیوند با هویت ملی بازمی گردد. تا پیش از انقلاب مشروطه، دولت اساساً مشروعیت خود را از نهاد دین می گرفت. بدین ترتیب دولت حافظ دین بوده و وفاداری به دین را در میان توده مردم تضمین می ساخت. اما در اثر وقوع تحولات منجر به شکل گیری انقلاب مذکور که به طرح مفهوم هویت ملی در معنای غیرمذهبی و ملی توسط روشنفکران عرفی انجامید، چالش هایی در حوزه نسبت قدیمی میان دین و هویت ملی ایجاد می گردد. آخوند خراسانی به عنوان یکی از بزرگترین مراجع تقلید حامی مشروطه با مشرب‌ی عقلی اصولی راه صحیح مواجهه با تجدد و مفاهیم مرتبط با آن را نه تقابل صرف و نه پذیرش بی چون و چرا بلکه بررسی و نقد مفاهیم مذکور و انطباق آن با نهاد دین با رویکردی تعامل گرا معرفی نمود. اندیشه های مرحوم آخوند خراسانی در این راستا گویای برخی نوآوری ها در حوزه نسبت هایی است که میان ابعاد گوناگونی از دین با هویت ملی برقرار نموده است. بدین سان طرح بهترین نظام سیاسی مورد پیشنهاد خراسانی که گویای فلسفه سیاسی اش است، هم راستا و هم جهت با نسبت های مذکور در حوزه دین و هویت ملی می باشد. بدین ترتیب دغدغه اساسی پژوهش حاضر تأملی نظری پیرامون این نسبت ها در

فلسفه سیاسی وی می باشد.

## ۲. ملاحظات مفهومی و نظری در مورد دین و هویت ملی

اساساً جهت نسبت سنجی میان مفاهیمی چون دین و هویت ملی به سبب انتزاعی و کلی بودن، نیازمند یافتن ابعاد و شاخصه‌های مرتبط با آن می باشیم. بر این اساس اجمالاً ضمن بررسی مفهوم شناسانه دین و هویت ملی، ابعاد و شاخصه‌های مفاهیم مذکور را جهت روشن ساختن نسبت‌های آن در فلسفه سیاسی آخوند خراسانی بازمی‌شناسیم.

### ۱-۲- هویت

هویت به دو نوع کلی هویت فردی و هویت جمعی (یا اجتماعی) قابل تقسیم است. هویت فردی بیشتر در علم روان‌شناسی و شاخه‌های گوناگون آن مورد توجه است و به مشخصه‌های فردی تمایز بخش فرد از دیگر افراد که به وی تشخیص می‌بخشد اشاره دارد. هویت جمعی در برابر هویت فردی قرار می‌گیرد و همان هویتی است که فرد در جامعه و از طریق ارتباط با گروهها یا واحدهای اجتماعی موجود در جامعه آن را کسب می‌کند. هویت فردی در پاسخ به «من کیستم؟» و هویت اجتماعی در پاسخ به «ما کیستیم؟» پدید می‌آید. بدین سان عضویت افراد در گروههایی گوناگون که به ما جمعی اشاره دارد به آنها هویت جمعی می‌بخشد. (اکبری، ۱۳۹۳: ۳۲۳-۳۲۶) دو عنصر تمایز و تشابه در تعریف هویت‌های فردی و جمعی نشان‌دهنده تفاوت و همانندی در تعریف این دو نوع هویت می‌باشد. (اوزکریملی، ۱۳۸۳: ۲۱۷) هویت جمعی نیز دارای انواعی مانند هویت خانوادگی، هویت قومی، هویت ملی، هویت اُمّتی، هویت بین‌المللی (جهانی) می‌باشد.

بدین سان هویت ملی یکی از انواع هویت جمعی می باشد و به بالاترین سطح آن اشاره داشته و به عنوان بارزترین مرجع هویت جمعی در عصر مدرن شناخته می شود. (بنی هاشمی، ۱۳۸۳: ۱۸) کاربرد واژه اخیر قدمت چندانی نداشته و نسبتاً متأخر است و جایگزین اصطلاحاتی نظیر منش ملی و بعدها آگاهی ملی شده است. این مفهوم همگام با شکل گیری مفهوم ملت به معنای مدرن آن عمدتاً در قرون هجدهم، نوزدهم و اوایل قرن بیستم ابتدا در اروپا و پس از آن به مشرق زمین و سایر سرزمین ها راه یافت. (قوام و زرگر، ۱۳۸۸: ۵۰) برخی پژوهشگران هویت ملی را با پنج بعد مورد بررسی قرار داده اند:

الف - بعد اجتماعی: به کیفیت روابط اجتماعی فرد با نظام کلان اجتماعی می پردازد.

ب - بعد تاریخی: آگاهی مشترک افراد یک جامعه از گذشته تاریخی و احساس دلبستگی به آن و احساس هویت تاریخی. نکته مهم در این بعد آن است که افراد باید تفسیر مشترکی از وقایع گذشته داشته باشند تا دچار تعارض نشوند. با یادگیری تاریخ، شهروندان می آموزند که به برخی نمادها، اسطوره ها و افسانه ها همواره احترام بگذارند و بر پیروزی ها و قهرمانان نشان فخر و غرور ورزند. بنابراین تاریخ مشترک به منبع اصلی هویت یابی ملی تبدیل می گردد.

ج - بعد جغرافیایی: نگرش نسبت به آب و خاک یا قلمرو سرزمینی.

د - بعد فرهنگی: مجموعه ذهنی مشترکی است که در گذشته شکل گرفته و طی فرآیند جامعه پذیری به نسل های بعدی منتقل گردیده است. علاوه بر بعد ذهنی، فرهنگ دارای بعد عینی نیز است که به آن میراث فرهنگی گویند.

ه - بعد سیاسی: مهمترین مولفه هویت ملی بعد سیاسی است. افرادی که از لحاظ فیزیکی و قانونی عضو یک نظام یا ساختار سیاسی هستند و داخل مرزهای ملی یک

کشور زندگی می‌کنند و از لحاظ روانی نیز خود را اعضای سیستم می‌دانند. (همان: ۳۰۳)

جهت شناسایی و تمیز هر یک از ابعاد فوق‌الذکر نیازمند توجه به مولفه‌ها و یا عناصر سازنده هر یک از هویت‌های ملی اجتماعی، هویت ملی سیاسی، هویت ملی فرهنگی و هویت ملی جغرافیایی می‌باشیم. در جدول ۱ (ابوالحسنی، ۱۳۸۷: ۱۹ و ۲۰) ابعاد گوناگون هویت ملی به همراه مولفه‌های آن آورده شده است.

جدول ۱- ابعاد هویت ملی و شاخصه‌های آن

مفاهیم	مؤلفه‌ها
هویت ملی اجتماعی	اعتقاد نسبت به وجود جامعه ملی ایرانی ضرورت وجود جامعه ملی ایرانی احساس عضویت در جامعه ملی ایرانی تمایل به عضویت در جامعه ملی ایرانی احساس تعلق به جامعه ملی ایرانی تعهد به حفظ جامعه ملی ایرانی نگرش نسبت به دیگران متعلق به ملت باورهایی در باب ریشه‌های اجتماع ملی اعتقاد راجع به سرنوشت و آینده جامعه ملی احساس افتخار یا نفرت نسبت به عضویت در جامعه ملی تمایل به پرداختن هزینه لازم برای عضویت در جامعه ملی ایران

<p>پذیرش دیگران به عنوان هم وطن نگرش نسبت به میانی هم بستگی و همکاری اجتماعی اعتقاد به ضرورت وحدت و هم بستگی سیاسی و اجتماعی کل جامعه سیاسی ایران دفاع از یکپارچگی و هم بستگی سیاسی جایگاه و نقش مردم در ارتباط با حکام در ساختار سیاسی جایگاه و نقش خود در ساختار سیاسی</p>	
<p>تعریف و تعیین دوره تاریخی ملت ایران احساس تعلق به دوره های تاریخی احساس افتخار و نفرت نسبت به تعلق و سابقه تاریخی</p>	<p>هویت ملی تاریخی</p>
<p>تصور محدوده جغرافیایی ملت ایران نگرش (مثبت یا منفی) نسبت به آب و خاک نگرش نسبت به جایگاه سرزمین ایران در کره زمین نگرش مناسب یا نامناسب بودن سرزمین برای زندگی و سعادت ارجح دانستن زندگی در کشور خود نسبت به زندگی در کشورهای دیگر دلبستگی و تعلق به سرزمین ایران آمادگی برای دفاع از آب و خاک در زمان خطر و تعرض به آن علاقمندی به یکپارچگی سرزمین در آینده</p>	<p>هویت ملی جغرافیایی</p>

<p>احساس آرامش و آسایش در صورت زندگی در این سرزمین، تربیت و نام‌گذاری فرزند</p>	
<p>ارزشگذاری و قضاوت نسبت به میراث گذشته اعتقاد نسبت به حفظ و تقویت میراث فرهنگی اعتقاد و ارزشگذاری نسبت به زبان فارسی</p>	<p>هویت ملی فرهنگی</p>
<p>ارزشگذاری به ساختارهای سیاسی گذشته اعتقاد به ضرورت استقرار یک نظام سیاسی واحد بر کل جامعه ایران علاقه قلبی به یک سیستم سیاسی دارای ارزش‌های همه‌پسند در کشور دفاع از یکپارچگی و همبستگی سیاسی اعتقاد به وجود یک ساختار سیاسی یکپارچه از تاریخ گذشته نوع ایدئولوژی سیاسی مناسب برای نظام سیاسی مطلوب آنها نوع ساختار قدرت مناسب برای کشور منبع قدرت نظام سیاسی جایگاه و نقش خود را در سیستم چگونه ارزیابی می‌کنند (شهروند، رعیت، سالار، حاکم) نگاه و نگرش نسبت به جایگاه و نقش حکام در جامعه نگرش نسبت به حکام گذشته در نظام‌های سیاسی گذشته جایگاه کشور در نظام بین‌المللی دفاع از تصمیم‌گیری‌های سیستم سیاسی کشور (غلط یا</p>	<p>هویت ملی سیاسی</p>

(درست)	حمایت از سیاست های کلان کشور
--------	------------------------------

با توجه به چند بعدی بودن مفهوم هویت به همان نسبت هویت ملی نیز از منظر متخصصان علوم مختلف مورد بررسی و ارائه تعاریف نظری قرار گرفته است. جغرافی دانان بر سرزمین مشترک، فلاسفه بر وحدت فرهنگی و تاریخ مشترک و انسان شناسان، جامعه شناسان و روان شناسان اجتماعی بر احساسات مشترک و آگاهی جمعی در شکل گیری هویت ملی تأکید کرده اند. (طالبی، ۱۳۷۸: ۳۰)

اما نقطه تمایز میان این دو نوع هویت جمعی ارتباط هویت ملی با مفهوم ملت و دولت - ملت بوده و در این خصوص ابزاری به نام ناسیونالیسم در ظهور، استحکام، تقویت و تداوم هویت ملی مهم ترین نقش را ایفا می کند. (قوام و زرگر، ۱۳۸۸: ۶۸)

## ۲-۲- دین

از آن جا که دین یکی از بزرگ ترین عوامل محرك و تبیین رفتار انسان چه در حوزه های فردی و چه اجتماعی می باشد، تبیین این مهم، اولین حوزه دل بستگی همه دیدگاه های نظری در راستای مطالعه دین و به عنوان عنصری هویت بخش می باشد. دین به معنای «مجموعه به هم پیوسته ای از باورها و اندیشه های برگرفته از وحی الهی در رابطه با جهان، انسان، جامعه و جهان پس از مرگ می باشد که هدف آن هدایت انسان به سوی روش بهتر زیستن و کامل تر شدن است». (عمید زنجانی، ۱۳۹۰: ۷۴) در رویکرد جامعه شناسانه به دین در نظریه افرادی مانند نیل اسملسر (۲)، فلورانس کلاکون (۳) و فرد استرادیات بک (۴) به جهت گیری ارزشی دین و حل و نظم دهی به مسائل مشترک انسانی به وسیله اصول منظم و پیچیده توجه شده است. با این



تفاوت که جهت‌گیری‌های ارزشی در دین به صورت چارچوب‌های مافوق طبیعی و مقدّس ترسیم می‌شود و در اندیشه‌هایی چون اومانیزم به شکلی فاقد قداست ارائه می‌گردد. (همان: ۷۴ و ۷۵) در این چارچوب شریعت به مجموعه مسائل دینی اعمّ از عقاید، اخلاق و احکام گفته می‌شود (راغب اصفهانی، بی تا: ۲۵۸)

و به تعبیر علامه طباطبایی از راه و روشی خاص برای یک امت یا پیامبر صحبت می‌کند. در حالی که دین از روش عام الهی نسبت به همه امتها بحث می‌کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸: ۱۶۶) قرآن شریعت را جزء جدانشدنی دین در همه ادیان آسمانی دانسته (۵) و انطباق اعتقادات با مقررات وحی و همراه با عمل را شرط دینداری صحیح می‌داند. (۶)

بدین سان شاخص همیشگی و ماهوی دین اندیشه‌ای نظام یافته در زمینه جهان بینی و شریعت با هدف رشد و تعالی انسان در زندگی این دنیا و فرجام آن می‌باشد. (عمید زنجانی، ۱۳۹۰: ۷۵)

پس مخرج مشترک همگی ادیان سعادت، رشد و کمال آدمی است و شرایع، احکام و سنن به دلیل شرایط زمانی و مکانی و اقتضات تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی هر عصر می‌باشد که بر این اساس اولویتها و تعابیر هر قومی با دیگری متفاوت بوده و به همان نسبت راههای گوناگونی (شرایع) جهت رسیدن به سعادت برای آنان ترسیم گشته است. قرآن از سویی حقیقت دین را یک چیز بیشتر نمی‌داند (همانا دین نزد خدا تسلیم شدن در برابر آن حقیقت متعالی است (۷)) و از سوی دیگر کثرت و تحول و تفاوت و تنوع شرایع را به عنوان یک واقعیت تاریخی و جغرافیایی می‌پذیرد: «برای هر کدام از شما شریعت و روشی قرار دادیم (۸)» حتی در مورد شریعت اسلام نیز به پیامبر می‌فرماید «سپس تو را بر شریعتی از «امر» قرار دادیم» پس معلوم می‌شود که امر دین و غایت آن یکی است ولی از آن امر یگانه، محمد مثل

موسی و عیسی و ابراهیم و نوح و ... بر شریعتی خاص مامور می شود و اما غایت یکی است. (۹) بدین ترتیب «آنچه مهم است آن غایات است و شرایع هر یک متناسب با مقتضیات و ویژگی های خاص وسیله ای برای نیل به آنهاست. هر چه پوسته های نهادی شرایع، اصالت و انحصار نیابند و نظر به آن غایات مشترک باشد امکان اتحاد بیشتر است». (۱۰) (فراستخواه، ۱۳۷۷: ۲۷۷ و ۲۷۸)

نکته دیگر در بررسی مفهومی و نظری دین توجه به مفاهیمی مانند مذهب و فرقه می باشد. کلمه فرقه در لغت از ریشه «فَرَقَ» به معنای جدا کردن، گرفته شده است و اسم است برای گروهی از مردم. (معین، ۱۳۷۵، ج ۲: ۲۵۲۳) این کلمه در اصطلاح، معنایی نزدیک به معنی لغوی دارد و به گروهی از مردم که اعتقاد واحدی غیر از اعتقاد دیگران را انتخاب و دنبال کنند، اطلاق می شود. (همان: ج ۳: ۲۵۲۳)

مثلاً اگر عده ای از پیروان یک دین، اعتقاد خاصی غیر از اعتقاد عموم پیروان آن دین داشته باشند به آن عده «فرقه» گفته می شود. مذهب نیز به یکی از تیره ها و شعب یک دین گفته می شود. (همان: ۳۹۷۶) مذهب می تواند بعد سلوکی و عرفانی (مانند نقشبندیه)، بعد فقهی (مانند اصولی، اخباری در شیعه و یا حنفی، اسماعیلی، مالکی و حنبلی در میان اهل سنت) و یا بعد اعتقادی و کلامی (مانند معتزله، اشعری) داشته باشد. (مشکور، ۱۳۷۵: ۷۱) علم کلام در این راستا به دفاع از حوزه های اعتقادی مذکور با روش عقلی می پردازد. (فاخوری و جد، ۱۳۹۰: ۱۴۲)

بنابراین دین معنایی جامع داشته و مذهب اصول و تفسیرهای یک دین را تبیین می کند. (مطهری، ۱۳۶۹: ۱۶۵) «فرقه» به افرادی که از یک دین جدا شده و عقیده خاصی دارند، اطلاق می شود و به اعتقاد و روش خاص آن ها «مذهب» گفته می شود. (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۵: ۳۵۰) برخی جامعه شناسان مانند نینیان اسمارت (۱۱) برای همگی ادیان ابعاد مشترکی در نظر گرفته اند. این ابعاد عبارتند از:

**الف - بُعد آموزه‌ای، عقیدتی یا فلسفی (۱۲) (به اضافه امور مربوط به آخرت)**

این بعد اشاره به مجموعه تعالیم مرتبط با باورهای انسان دارد. این تعالیم در نوع رفتار و جهت دهی به آنها تاثیر اساسی داشته و حوزه عقیدتی دین را تشکیل می‌دهد. مانند خداشناسی، صفات و افعال خدا، ارتباط انسان با خدا و غیره

**ب - بُعد اسطوره‌ای یا داستانی (۱۳)**

منظور از بعد اسطوره‌ای دین، الهیات داستانی یا همان مطالعات ذات خداوند و حقیقت دینی آن گونه که در قصه‌های دینی وارد شده می‌باشد. گزاره‌هایی که استدلال‌پذیر و مربوط به بعد عقیدتی نباشد و به بعد اسطوره‌ای دین اشاره دارد. باورهای قلبی انسان مانند شناسایی خدا، جهان و انسان اگر استدلال‌پذیر باشد بعد عقیدتی و نه اسطوره‌ای دین را نشان می‌دهد.

**ج - بُعد اخلاقی یا حقوقی (فقهی) (۱۴)**

این بعد اشاره به بایدها و نبایدهای خردپذیر داشته که تقریباً میان ادیان مشترک است. در واقع بایدها و نبایدهای خردگریز بعد عبادی دین را (قسمت بعد) تشکیل می‌دهد.

**د - بُعد شعائر یا عملی (۱۵)**

این بعد به دستوراتی اشاره دارد که در ادیان به انجام آنها سفارش و راهنمایی شده است. بدین سان خردپذیر نیست چون اگر تعالیم دینی مربوط به آن نبود عقل انسان توانایی دست یافتن به آنها را نداشت.

#### ه - بُعد تجربی یا احساسی (۱۶)

این بعد در چارچوب «انتظار از دین» قابل طرح بوده و مربوط به کسانی است که دست یابی به غایت دین را در گروهی پذیرش دین و دستورات آن می دانند. مومنان ممکن است هدف از انجام عبادات را تماس با جهان نامرئی و ورود به آن بدانند. بعد تجربی دین به همین گروه مربوط می شود. انتظار از دین توسط دین باوران دین شناس دست یابی به یک تحول درونی، شهود و مکاشفه است که همان «تجربه دینی» نام دارد. باورمندان به ادیان مختلف همگی غایت و هدف دین را همان شهود و تجربه دینی (که در هر دین تفسیر متفاوتی دارد) فراتر از بعد مادی انسان می دانند. این تجربه دینی و تحول درونی یا شهود، ممکن است از دیدگاه باورمندان به ادیان مختلف به گونه‌های مختلفی تفسیر شود و می شود. ولی دست کم همه آن‌ها در یک جهت مشترکند و آن این است که غایت و هدف از دین که همان شهود و تجربه دینی است، فراتر از بُعد مادی انسان است، اگرچه تفسیرهای مختلفی را برای همین امر مشترک می توان ارائه نمود.

#### و - بُعد تشکیلاتی یا اجتماعی (۱۷)

این بعد به شیوه ای که دین در قالب نهادها و آموزه هایش بر جامعه تاثیر گذاشته و اجرا می گردد، اشاره دارد. بعد اجتماعی آثار و پیامدهای اجتماعی دین را مد نظر قرار می دهد. این گونه جنبه ها گاهی به جنبه های اجتماعی محتوا و گوهر دین (مانند مسجد، کلیسا و کنیسه و غیره) و گاهی به جنبه های اجتماعی مربوط به تحقق خارجی دین (مانند جنگ ها، کشمکش های سیاسی اجتماعی، علل تقسیم مردم به مؤمن و کافر و غیره) اشاره دارد.

ز - بُعد نمادهای مادی یا هنری (۱۸)

ح - بُعد سیاسی و اقتصادی (۱۹) (حسینی شاهرودی به نقل از نینیان اسمارت، ۱۳۸۳:

۵۵-۴۶)

### ۳. سیری در فلسفه سیاسی مرحوم آخوند خراسانی

جهت بررسی اندیشه سیاسی آخوند خراسانی باید به مهم‌ترین پایه اندیشه ورزی وی که همان تفکر اصولی اش می‌باشد دقت و توجه داشته باشیم. اگر وحید بهبهانی به عنوان مؤسس مکتب اصولی شهرت یافته است بدون تردید باید آخوند را به سبب تألیف کتاب کفایه الاصول بزرگترین فقیه اصولی در تمام طول تاریخ مکتب تشیع دانست. (حاتمی، ۱۳۹۰، ج ۹: ۳۹۷) او میراث دار سنت عقلی است که از آن به اجتهاد شیعی تعبیر می‌شود که با فرارسیدن ایام غیبت به وسیله فقهای شیعی شکل گرفت. (میراحمدی، ۱۳۹۲: ۱۸۰) رویکرد آخوند خراسانی در استفاده گسترده از قواعد فلسفی در علم اصول توانست این علم را شکوفا و به اوج خود رساند. بر اساس همین بنیادها وی توانست با رصد مسائل سیاسی نوعی نظریه سیاسی را نیز بر این مبنا پی ریزی نماید. با ورود فلسفه، عقل و ملزومات نظری آن مانند اجتهاد، در حوزه فروع شرعی مطرح گشته و درست در نقطه مقابل اندیشه اخباریون قرار گرفت. تفکر اصولی با تأیید حجیت عقل و تأیید اجماع بالندگی و پویایی فقه شیعه را ایجاد کرده و راه مواجهه با تحولات جدید مانند جنگ‌های ایران و روس، نهضت تنباکو و انقلاب مشروطه را گشود. یکی از مواردی که اصولی‌ها بسیار در اندیشه خود از آن بهره می‌برند مقدمه واجب است. مقدمه‌ها در این خصوص دو نوع هستند. مقدمه‌ای که شریعت به آنها مستقیماً اشاره کرده است مانند وضو گرفتن برای نماز. مقدمه‌های

دیگری هستند که شریعت به آنها صریحاً اشاره نداشته است مانند ضرورت تأسیس قانون اساسی جهت حفظ امنیت مسلمانان. (عنایت، ۱۳۷۲: ۱۹۰)

آخوند خراسانی بر خلاف نائینی اثر مستقلاً در باب مشروطیت و نظریه پردازی پیرامون آن ندارد. (فیرحی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۲۵۳) نظریات آخوند در باب مشروطه از آرای اصولی فقهی و هم چنین نامه ها و تلگراف های وی در حمایت از مشروطه قابل شناسایی است. جهت واکاوی اندیشه های سیاسی آخوند توجه به سه محور ذیل ضروری است:

الف- پایه اصولی

ب- پایه فقهی (در امتداد مکتب شیخ انصاری)

ج- پایه فلسفی

اندیشه های شیخ مرتضی انصاری در مقابل اندیشه های ملا احمد نراقی و صاحب جواهر در مورد ولایت سیاسی فقیهان می باشد. توضیح آنکه شیخ انصاری سه منصب را برای فقیه در نظر گرفته است. منصب اول «افتاء» یعنی فتوا دادن در مورد مسائل شرعی که مردم بدان نیاز دارند و این مقام برای فقیه ثابت و همیشگی است. منصب دوم «قضاء» یعنی قضاوت که به نظر شیخ این امر نیز به سبب وجود نصوص فراوان برای فقیه قابل اثبات است. سوم منصب «ولاء» یا «ولایت التصرف فی الانفس و الاموال» که شیخ انصاری معتقد است هیچکس ولایت در تصرف اموال و انفس دیگری را ندارد مگر پیامبر و امام معصوم بر اساس ادله چهارگانه نص، سنت، عقل و اجماع که از جانب خدا حق تصرف در تمامی امور شرعی عرفی جانی و مالی مردم را دارند. شیخ انصاری می گوید فقیه نمی تواند بر جان و مال مردم ولایت داشته باشد اما در مورد تصرفات دیگران در جان و مال مردم در صورت خواستن رای از سوی مردم، می تواند اظهار نظر نماید. وی هم چنین قائل بدین امر است که اساساً تنها معصومین

می‌توانند دارای اختیار ولایت عمومی در چارچوب شرع باشند. وی برای اولین بار تا زمان خویش، حوزه ولایت خصوصی برای ائمه معصومین را نیز نمی‌پذیرد. (انصاری، ۱۴۱۰ق: ج ۹، ۳۰۴-۳۰۵) جنبش تنباکو و آرای میرزای شیرازی در راستای همین رویکرد فقهی قابل بررسی است. مسأله محوری این است که پیروان مکتب شیخ انصاری علی‌رغم داشتن نگاهی سلبی و انتقادی به نهاد سلطنت هیچ‌گاه در صدد حذف آن برنیامدند. چنین تحولی در مشروطیت تنها با نوآوری‌های آخوند خراسانی در رد نظام سلطنت و تأیید مشروطیت صورت پذیرفت. کارکرد عقل نزد آخوند تا بدانجا است که وی «عقل» را نه در ذیل کتاب و سنت بلکه آن را «کاشف» و هم‌ردیف کتاب و سنت قرار می‌دهد. بر این اساس جایی که کتاب و سنت نباشد عقل کاشف حکم واقعی و نه در ردیف ادله فقاهتی بلکه در ردیف ادله اجتهادی قرار می‌گیرد. (دریابیگی، ۱۳۸۶: ۵۲۳) اندیشه سیاسی آخوند در همین راستا دارای وجوه عقلانی و استدلالی در کنار وجوه دینی و شرعی گشته است. آخوند خراسانی سلطنت را به دو نوع مشروع و غیر مشروع تقسیم بندی می‌کند. از نظر وی حکومت‌های غیر مشروع یا عادلانه و یا ظالمانه. در اندیشه آخوند، تحقق نظام سیاسی مشروع تنها در زمان حکومت معصوم قابل تحقق می‌باشد. (آقاجانی، ۱۳۷۸: ۴۸) وی انحصار حکومت مشروع در حاکمیت معصوم را از ضروریات مذهب امامیه دانسته و از اینکه چرا برخی از علما این ضروری دین را فراموش کرده‌اند، اظهار شگفتی می‌نماید. بر این اساس وی معتقد است باید در عصر غیبت به یک حکومت غیر مشروع تن داد. از نظر خراسانی حکومت مشروطه مصداق بارز حکومت غیر مشروع عادلانه که از نظر شرع مجاز است، می‌باشد. وی حکومت سلطنت مطلقه را مصداق حکومت غیر مشروع ظالم دانسته و بر این اساس با آن به مقابله می‌پردازد. وی معتقد است موضوعات عرفی و امور حسبیه در زمان غیبت باید به عقلای مسلمین و ثقات مسلمین واگذار

گردد و مصداق این امر را نیز در عصر مشروطه، همان مجلس ملی معرفی می‌کند. در دیدگاه خراسانی حکومت در دوره غیبت به لحاظ کارکرد می‌تواند اسلامی باشد. در صورتی که احکام شرعی را رعایت، منکرات اسلامی را نهی و حدود و ثغور مملکت اسلامی را حفظ کند.

همان طور که مشاهده می‌گردد خراسانی دخالت در امور حسبیه را تنها منحصر در دایره وظائف فقیه نمی‌داند بلکه دایره آن را گسترش داده و شامل عقلا و ثقات مسلمین نیز می‌داند. (حائری، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۳-۱۶) نگاه آخوند خراسانی به مشروطه از این جهت است که اجرای احکام اسلامی را جز با تأسیس نظام سیاسی مشروطیت امکان پذیر نمی‌داند. از اصلی‌ترین بخش‌های نظریه سیاسی خراسانی انطباق اصول مشروطه با احکام شریعت می‌باشد. رویکرد اصلی آخوند در این راستا اخذ اصول مشروطه از احکام شریعت می‌باشد. نوشتن تقریض بر دو کتاب اللئالی المربوطه فی وجوب المشروطه شیخ اسماعیل محلاتی و تنبیه الامه میرزای نائینی بر همین اساس صورت گرفته است. (زرگری نژاد، ۱۳۷۴: ۴۸۹) وی در تقریظی درباره معنای مشروطیت می‌نویسد:

«مشروطیت هر مملکت عبارت از محدود و مشروط بودن ادارات سلطنتی و دوایر دولتی است، به عدم تخطی از حدود و قوانین موضوعه بر طبق مذهب رسمی آن مملکت. و طرف مقابل آن استبدادیت دولت است که عبارت از رهایی و خودسری است و آزادی سلطنتی است و دوایر دولتی و فاعل مایشاء و حاکم مایرید و قاهر بر رقائب و غیر مسئول بودن از هر ارتکاب بودن آنها است در مملکت و آزادی هر ملت هم که اساس مشروطیت سلطنتی مبتنی بر آن است، به عبارت از عدم مقهوریتشان در تحت تحکیمات خودسرانه سلطنت و بی مانعی در احقاق مشروعه ملیه... و چون مذهب رسمی ایران همان دین قویم اسلام و طریقه حقه اثنا عشریه است، پس حقیقتاً



مشروطیت و آزادی ایران عبارت از عدم تجاوز دولت و ملت از قوانین منطبق بر احکام خاصه و عامه مستفاده از مذهب... خواهد بود». (شریف کاشانی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۲۵۱)

خراسانی برای تمامی این اصطلاحات به ادله شرعی استناد می‌ورزد. زیرا غایت اندیشه وی در پذیرش نظام مشروطه اجرای احکام اسلامی می‌باشد. هسته اصلی و مرکزی اندیشه سیاسی آخوند خراسانی پذیرش مفهوم سلطنت مشروطه و پارلمان‌تاریسم می‌باشد. این پذیرش در راستای محدودتر کردن قدرت مطلقه سلطان توجیه می‌گردد و بر همین اساس است که خراسانی انکار اصول مشروطه را هم ردیف انکار سایر ضروریات دین می‌شمارد. زیرا تعریف خراسانی از مشروطه با معنای غربی آن تفاوت‌های ماهوی بسیار دارد. زیرا همان‌طور که اشاره شد از نظر آخوند خراسانی مشروطیت محدود کردن دولت به نقض قوانینی است که بر طبق مذهب رسمی کشور تعریف و منطبق گشته باشد (همان: ۲۰۷). وی طی تلگرافی به نمایندگان مجلس بر این امر تأکید کرده و هدف مشروطه را حفظ «بیضه اسلام» معرفی می‌نماید:

«از مخالفت مخالفین مجلس محترم ملی اسلامی خاطر قاطبه اهل اسلام ملول گشته عموم علما و منتحلین به اسلام به اعلام می‌داریم که ما با بعد مسکن و دار منظوری جز حفظ بیضه اسلام و رفاه عامه مسلمین نداشته و نداریم و این مجلس که قطعاً و عقلاً و شرعاً و عرفاً راجح بلکه واجب برای آسایش عموم و ترقی دولت و ملت...». (بی‌نا، ۱۳۲۵ق: ۱) آخوند همچنین نظام مشروطه را به عنوان جایگزینی برای نظام سلطنت مطلقه استبدادی می‌دانست. (شریف کاشانی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۲۵۱) وی هر نوع ولایت و ریاست مطلق را رد کرده و تأسیس هر نوع حکومتی را مستلزم تقید به حدود که همان مشروطیت است، می‌داند. وی در این راستا حکومت استبدادی

را منشأ همه فسادها و ظلمها معرفی کرده و می‌گوید قبل از این باید جهت تقلیل ظلم حکومت آن را محدود و حکومت مقید به قانون را برپا می‌کردیم (کدیور، ۱۳۸۵: ۲۰۷) عدول از نظریه سلطنت مآذونه شرعی برای اولین بار و واگذاری آن به جمهور مسلمین از دیگر نکات قابل اهمیت اندیشه خراسانی می‌باشد: «بر طبق آنچه ضروری مذهب است که حکومت مسلمین در عصر غیبت حضرت صاحب الزمان بر جمهور مسلمین است که حتی الامکان فروگذار نخواهیم کرد». (افشار، ۱۳۶۷: ۳۸۷) یکی دیگر از مفاهیم اساسی اندیشه خراسانی، آزادی می‌باشد. وی در این خصوص می‌نویسد:

«آزادی هر ملت هم که اساس مشروطیت سلطنتی مبتنی بر آن است عبارت است از عدم مقبولیتشان در تحت تحقیقات خودسرانه سلطنت و بی‌مانعی در احقاق مشروعیه ملیه... و چون مذهب رسمی ایران همان دین قویم اسلام و طریقه حقه اثنا عشریه است، پس حقیقت مشروطیت و آزادی ایران عبارت از عدم تجاوز دولت و ملت از قوانین منطبقه بر احکام خاصه و عامه مستفاده از مذهب... خواهد بود». (شریف کاشانی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۲۵۱) خراسانی بر این اساس آزادی را در معنای از میان بردن استبداد و جلوگیری از تجاوز دولت به احکامی که از مذهب برگرفته شده است، می‌داند. از این رو آزادی به هیچ وجه به معنای آزادی از مذهب نمی‌باشد بلکه برگرفته از آن، منطبق بر آن و در جهت اجرای آن می‌باشد.

یکی دیگر از موارد مورد توجه آخوند توجه وی به دو وجه تمدن غربی یعنی وجوه کارشناسی و غیرکارشناسی آن می‌باشد. وی ضمن تأیید وجوه مثبت این تمدن که مغایر با احکام شرعی نبوده و در جهت ترقی مملکت می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد تأکید می‌ورزد اما با بعد منفی تمدن مذکور که پدیده شوم استعمار نیز از ملزوماتش بوده است مخالفت و مبارزه می‌کند. به عنوان نمونه پس از استقرار

مشروطه دوم در جریان اولتیماتوم روسیه و ساکن شدن نیروهای روسی در اردبیل در جریان تلگرافی به علمای اردبیل نسبت به حضور اجانب و عزم اجانب در از میان بردن استقلال و شرف مملکت هشدار می‌دهد. (همان، ج ۲: ۵۹۸)

استدلال خراسانی در پذیرش وجه مثبت تمدن غربی بر اساس تفکیک احکام تأسیسی و امضایی اسلام می‌باشد. بر این اساس پذیرش وجوه مثبت این تمدن که نافی شریعت نبوده و عقل و عرف بشری آنها را پذیرفته مورد تأیید خراسانی قرار می‌گیرد. نظام مشروطه نیز در چارچوب همین استدلال در منظومه فکری آخوند مورد مذاقه است (دریابیگی، ۱۳۸۶: ۵۶۲). این امر راه برخورد درست با پدیده استعمار و حوزه روابط خارجی با کشور را در منظومه فکری آخوند مشخص و هموار می‌کند. خراسانی در راستای مبارزه با وجه منفی تمدن غرب طی تلگراف‌هایی همواره ملل اسلامی را به اتحاد و وحدت فراخوانده و آنها را یک ملت واحد می‌داند (کدیور، ۱۳۸۵: ۲۵۶) و در این راستا «اتحاد آراء و اتفاق فتاوی ما بین مجتهدین عظام و رؤسای شیعه جعفریه و علمای کرام اهل سنت» را کلید وحدت مسلمانان جهان می‌داند. (همان: ۲۷۷)

#### ۴- شاخصه های ابعاد دین در اندیشه آخوند خراسانی

در اندیشه آخوند خراسانی، به شاخصه‌هایی از دین که نشان دهنده ابعاد متناظر با آن می‌باشند، اشاره شده است. این شاخصه‌ها و ابعاد متناظر با آن عبارتند از:

الف- بعد آموزه‌ای و اعتقادی

انکار مشروطیت به منزله انکار یکی از ضروریات دین

ب- بعد شعائر یا عملی

پذیرش عقل به منزله دستگاہ کاشف از حکم و هم ردیف با کتاب و سنت و

مقبولیت آن در فرض عدم وجود کتاب و سنت  
بسط دایره امور حسبیه و موضوعات عرفی و واگذاری این امور علاوه بر فقها به  
عقلا و ثقات مسلمین  
اجرای احکام اسلامی، حفظ اسلام، رفاه عامه مسلمانان و پیشرفت دولت و ملت  
در سایه پذیرش نظام سیاسی مشروطه به عنوان بهترین حکومت غیر مشروع عادل با  
کارکرد اسلامی  
تأکید بر تفکیک احکام امضایی و تأسیسی در اسلام و پذیرش نظام سیاسی  
مشروطیت به عنوان نظامی غیر منافی با شریعت و عقل و منطبق با احکام امضایی  
اسلام

#### ۵- شاخصه های ابعاد هویت ملی در فلسفه سیاسی آخوند خراسانی

هم چنین ابعاد و شاخصه های هویت ملی در اندیشه آخوند خراسانی عبارتند از:

الف- بعد سیاسی هویت ملی

پذیرش نظام سیاسی مشروطه به عنوان بهترین نوع حکومت غیر مشروع و تأمین  
کننده ترقی و آسایش دولت و ملت (نوع ایدئولوژی مناسب برای نظام سیاسی  
مطلوب)

ردّ مطلق نظام سلطنت مطلقه به عنوان منشأ استبداد، فساد و ظلم (ارزش گذاری  
به ساختارهای سیاسی گذشته)

تأیید حاکمیت جمهور و ثقات مسلمین که تبلور عینی اش مجلس شورای ملی می  
باشد (نوع ساختار قدرت مناسب برای کشور)

ب- بعد اجتماعی هویت ملی

تأکید بر وحدت میان امت اسلام و نفی تفرقه و شکاف مابین علمای شیعه و اهل

سنت و ملت واحد انگاشتن تمامی مسلمانان جهان (پذیرش دیگران به عنوان هم وطن)

استبداد ستیزی در راستای پذیرش آزادی ملت و دولت در عدم تجاوز از اصول شریعت و احکام آن (جایگاه و نقش مردم در رابطه با حکام در ساختار سیاسی)  
ج- بعد جغرافیایی هویت ملی

تهدید انگاشتن استعمار به عنوان عامل نفی استقلال و شرف مملکت ایران  
(علاقه‌مندی نسبت به یکپارچگی سرزمین در آینده)

#### ۶- نسبت سنجی شاخصه های دین و هویت ملی

انطباق ابعاد و شاخصه های دین و هویت ملی در اندیشه آخوند خراسانی نشان دهنده نسبت های تعاملی ذیل می باشد:

الف- نسبت بعد آموزه ای دین (مشروطه به منزله ضروری دین) با بعد سیاسی هویت ملی (نوع ایدئولوژی سیاسی مناسب برای نظام سیاسی مطلوب)  
آخوند خراسانی بر اساس قاعده فقهی وجوب مقدمه واجب، نظام مشروطه را به عنوان سازوکار اجرای شریعت و تقلیل ظلم و استبداد در عصر خود معرفی نموده و بر اساس همین قاعده نیز انکار آن را در حکم انکار یکی از ضروریات دین برمی شمرد. از این جهت، تلقی شریعت مدارانه وی به مشروطیت که آن را تأمین کننده آسایش و ترقی دولت و ملت می داند به خوبی انطباق بعد آموزه ای دین با بعد سیاسی هویت ملی که ایدئولوژی مناسب را برای نظام سیاسی مطلوب ترسیم می کند نشان می دهد.

ب- نسبت بعد شعائر دینی (بسط دایره دخل و تصرف در امور حسبه) با بعد سیاسی هویت ملی (نوع ساختار قدرت مناسب برای کشور)

آخوند خراسانی قائل به بسط دایره دخل و تصرف در امور حسبیه می باشد. وی

در این راستا به عقلا و ثقات مسلمین نیز در کنار فقها مجوز دخالت در این امور می دهد. گسترش دایره شمولیت این دخل و تصرف منجر به پذیرش نهاد پارلمان به منزله تبلور عینی این جمهوریت می گردد. بدین سان شاهد نسبت تعاملی بعد شعائر دینی با مختصات مذکور با بعد سیاسی هویت ملی با شاخصه نوع ساختار قدرت مناسب برای کشور در آرای آخوند خراسانی می باشیم.

ج- نسبت بعد شعائر دینی (مشروطه به عنوان ضامن اجرای شریعت) با بعد سیاسی هویت ملی (ارزش گذاری نسبت به ساختارهای سیاسی گذشته)

یکی از موارد دیگری که انطباق نسبت میان هویت ملی و دین در اندیشه آخوند خراسانی را نشان می دهد نظریه پردازی وی در تأیید مشروطیت (ضامن اجرای احکام شرعی) به عنوان زمینه ای جهت ترقی و رفاه عامه مسلمانان می باشد. انطباق مذکور از جهت رد ساختار سیاسی سلطنت مطلقه و غیر شرعی دانستن آن می باشد. از این رو تأیید مشروطیت مبنایی شرعی یافته و رد سلطنت مطلقه نیز به عنوان منشأ فساد و ظلم به شدت از سوی شریعت نفی می گردد. بدین سان پذیرش و نفی مذکور انطباقی است میان این بعد دین با شاخصه «احکام و شعائر دینی» و بعد سیاسی هویت ملی با شاخصه «ارزش گذاری نسبت به ساختارهای سیاسی گذشته».

د- نسبت بعد شعائر دینی (تفکیک احکام امضایی و تأسیسی) با بعد سیاسی هویت ملی (نوع ساختار قدرت مناسب برای کشور)

استدلال خراسانی در جدایی احکام امضایی و تأسیسی اسلام و پذیرش امور عقلایی و غیر شرعی در اسلام در دایره احکام تأسیسی، به پذیرش مشروطیت از حیث مذکور منجر می گردد. بدین سان پذیرش مشروطیت در آرای این فقیه برجسته به عنوان بهترین نوع حکومت و زمینه ساز پیشرفت و ترقی دولت و ملت حاکی از انطباقی است میان بعد شعائر دینی با بعد سیاسی هویت ملی با شاخصه «نوع ساختار

قدرت مناسب برای کشور»

ه-نسبت بعد شعائر دینی (تأکید بر اجرای قوانین شرعی) با بعد اجتماعی هویت ملی با شاخصه‌های (پذیرش دیگران به عنوان هم وطن) و (علاقه مندی نسبت به یکپارچگی سرزمین در آینده)

همان طور که بارها در اندیشه آخوند اشاره گشت، در نظام اندیشه ورزی آخوند، اصل بر حفظ اسلام و اجرای قوانین شریعت می باشد. بر این اساس بر ضرورت وحدت میان تمامی مسلمانان و پرهیز از شکاف و انشقاق فرقه ای تأکید می ورزد. تأکید مذکور بر اساس ملت‌انگاری تمامی مسلمانان جهان بر طبق نظریه امت واحده قرآنی می باشد. انطباق میان بعد شعائری دین اسلام و بعد سیاسی هویت ملی با شاخصه «پذیرش دیگران به عنوان هم وطن» عمق رویکرد آخوند به شریعت را به خوبی نشان می دهد. از این جهت پذیرش مشروطیت به هیچ عنوان گذار از نظریه امت به ملت به معنای جدید را نشان نمی دهد. از همین رو است که وی مشروطه را نیز نه نظامی مشروع بلکه غیرمشروع عادل به حساب می آورد. از همین جهت نیز وی تهدید ایران به عنوان یکی از اجزای امت اسلام توسط استعمارگران را منافی استقلال و شرف این مملکت دانسته و آن را به شدت محکوم می کند. این امر گویای انطباق دیگری است میان بعد شعائر دینی با بعد سیاسی هویت ملی با شاخصه «علاقه مندی نسبت به یکپارچگی سرزمین در آینده»

### نتیجه‌گیری

آیت الله محمد کاظم خراسانی به عنوان یکی از برجسته‌ترین نظریه پردازان طرفدار نظام سیاسی مشروطیت، با رویکردی تعامل‌گرایانه به شاخصه‌های ابعاد گوناگونی از دین و هویت ملی طرحی پویا از فلسفه سیاسی مشروطیت ارائه کرد. بدین صورت که

در فلسفه سیاسی وی دین و هویت ملی نه به عنوان مفاهیمی متضاد بلکه در سنتزی مفهومی، فلسفه سیاسی شگرفی پدید آورده که در آن میان ابعاد و شاخصه‌هایی از هویت ملی و دین نسبت‌هایی تعاملی برقرار گشته است. نسبت‌های مذکور به اختصار عبارتند از:

- الف - نسبت بعد آموزه‌ای دین (مشروطه به منزله ضروری دین) با بعد سیاسی هویت ملی (نوع ایدئولوژی سیاسی مناسب برای نظام سیاسی مطلوب)
- ب - نسبت بعد شعائر دینی (بسط دایره دخل و تصرف در امور حسبه) با بعد سیاسی هویت ملی (نوع ساختار قدرت مناسب برای کشور)
- ج - نسبت بعد شعائر دینی (مشروطه به عنوان ضامن اجرای شریعت) با بعد سیاسی هویت ملی (ارزش‌گذاری نسبت به ساختارهای سیاسی گذشته)
- د - نسبت بعد شعائر دینی (تفکیک احکام امضایی و تأسیسی) با بعد سیاسی هویت ملی (نوع ساختار قدرت مناسب برای کشور)
- ه - نسبت بعد شعائر دینی (تأکید بر اجرای قوانین شرعی) با بعد اجتماعی هویت ملی با شاخصه‌های (پذیرش دیگران به عنوان هم وطن) و (علاقه مندی نسبت به یکپارچگی سرزمین در آینده)

## پی‌نوشت‌ها

1. National identity
2. Nail jsmelser
3. Felorance kluckhon
4. Fred stroditbeck
۵. شَرَعَ لَكُم مِّنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ... (شوری آیه ۱۳)، خداوند بر شما



انسان‌ها از دین، شریعتی که آئین بهتر زیستن را به شما ارائه می‌دهد مقرر فرمود به آن گونه که به نوح و.....

۶. إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ (نور آیه ۶۲)، مؤمنان راستین آنانی هستند که به خدا و رسول او ایمان آورده‌اند و هرگاه که در کنار پیامبر در رابطه با امر عمومی قرار دارند موقعیتشان را ترک نمی‌کنند مگر آنکه از پیامبر استجازه نمایند.

۷. إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ (آل عمران آیه ۱۹)

۸. لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ (حج آیه ۶۷)

۹. شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ.... (شوری آیه ۱۳)

۱۰. لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَيْتُكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (مائده آیه ۴۸)

11 Ninian Smart

12 Doctrinal or philosophical "including eschatological

13 Mythic or narrative

14 Ethical or legal

15 Ritual or practical

16 Experiential or emotional

17 Organizational or social

18 Material or artistic/symbolic

19 cf. Wallace Jr. 'W.J' Political and economic

## منابع

- ۱- آقا نجفی قوچانی، (۱۳۷۸)، حیات الاسلام فی احوال آیه‌الملك العلام، به کوشش: ر.ع.شاکری، تهران، نشر هفت.
- ۲- ابوالحسنی، سید رحیم، (۱۳۸۷)، مقاله مؤلفه‌های هویت ملی با رویکردی پژوهشی، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۸، شماره ۴.
- ۳- اصفهانی، راغب، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بمصر، بالمطبعة المیمیه.
- ۴- افشار، ایرج، (۱۳۶۷)، خاطرات و اسناد، «متن تلگراف علی خان ظهیرالدوله»، تهران، انتشارات زرین.
- ۵- اکبری، محمد علی، (۱۳۹۳)، تبارشناسی هویت جدید ایرانی، عصر قاجاریه و پهلوی اول، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۶- انصاری، مرتضی، (۱۴۱۰ق)، المکاسب، جلد نهم، تحقیق: سید محمد کلانتر، بیروت، مؤسسه النور للمطبوعات.
- ۷- اوزکری‌ملی، اوموت، (۱۳۸۳)، نظریه‌های ناسیونالیسم، ترجمه محمدعلی-قاسمی، تهران، مؤسسه مطالعات ملی، تمدن ایرانی.
- ۸- بنی‌هاشمی، میرقاسم، (۱۳۸۳)، فرایند ملت‌سازی در خاورمیانه، در کتاب خاورمیانه، ویژه مسائل و چالش‌های خاورمیانه، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- ۹- بی‌نام، (۱۳۲۵ق)، حیل‌المتین یومیه، سال اول، شماره ۶۹.
- ۱۰- حاتمی، حسین، (۱۳۹۰)، مقاله «آخوند خراسانی» در کتاب «اندیشه سیاسی متفکران مسلمان»، جلد نهم، به کوشش علی‌اکبر علیخانی و همکاران، تهران، پژوهشکده مطالعات

فرهنگی و اجتماعی.

۱۱- حسینی شاهرودی، سید مرتضی و تجری، سید جواد، (۱۳۸۳)، تعریف و خاستگاه دین، مشهد، نشر آفتاب دانش.

۱۲- حائری، عبدالحسین، (۱۳۷۴)، اسناد روحانیت و مجلس، جلد اول، تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

۱۳- دریابیگی، محسن، (۱۳۸۶)، آخوند خراسانی و نهضت مشروطیت ایران (مجموعه گفتار)، تهران، انتشارات مؤسسه تحقیقات و علوم انسانی.

۱۴- زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۷۴)، رسائل مشروطیت، تهران، نشر کویر.

۱۵- شریف کاشانی، محمد مهدی، (۱۳۶۲)، واقعات اتفاقیه در روزگار، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران، نشر تاریخ ایران.

۱۶- طالبی، سکینه، (۱۳۷۸)، تحول هویت ملی دانش آموزان دختر دوره های تحصیلی ابتدایی، راهنمایی و متوسطه شهر تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد علوم تربیتی، تهران، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.

۱۷- طباطبایی، محمدحسین، (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر المیزان، جلد هجدهم، مؤسسه الاعمی للمطبوعات، بیروت، الطبعة الاولى.

۱۸- طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۶۳)، تفسیر المیزان، جلد پنجم، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.

۱۹- عمید زنجانی، عباسعلی، (۱۳۹۰)، مبانی اندیشه سیاسی اسلام، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۲۰- عنایت، حمید، (۱۳۷۲)، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، تهران، انتشارات خوارزمی.

۲۱- فاخوری، حنا و جر، خلیل، (۱۳۹۰)، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ترجمه عبدالمحمد آیتی،

تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

۲۲- فراستخواه، مقصود، (۱۳۷۷). دین و جامعه (مجموعه مقالات) تهران، شرکت سهامی انتشار.

۲۳- فیرحی، داود، (۱۳۹۳)، فقه و سیاست در ایران معاصر، جلد اول (فقه سیاسی و فقه مشروطه) تهران، انتشارات نی.

۲۴- قوام، عبدالعلی و زرگر، افشین، (۱۳۸۸)، دولت سازی، ملت سازی و نظریه روابط بین الملل، چارچوبی تحلیلی برای فهم و مطالعه جهان دولت ملت ها، تهران، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات.

۲۵- کدیور، محسن، (۱۳۸۵). سیاست نامه خراسانی (قطعات سیاسی در آثار آخوند ملا محمد کاظم خراسانی صاحب کفایه) تهران، انتشارات کویر.

۲۶- مشکور، محمدجواد، (۱۳۷۵)، فرهنگ فرق اسلامی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.

۲۷- مطهری، مرتضی، (۱۳۶۹)، ختم نبوت، تهران، انتشارات صدرا.

۲۸- معین، محمدعلی، (۱۳۷۵)، فرهنگ معین، جلد دوم، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

۲۹- میراحمدی، منصور، (۱۳۹۲)، مقاله «آخوند خراسانی، فقه و امر سیاسی» فصل نامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۲۵.